

در انتظار



زینب صدر

در انتظار

نیم صد

صدر، زینب، ۱۳۵۷ -

در انتظار / زینب صدر - تهران : مهرآوران ،

۱۳۷۸ .

۴۸ ص .

ISBN 964-90297-8-8

۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا .

کتابنامه .

۱ - مهدویت - - انتظار - - احادیث . ۲ . محمد بن حسن

(عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۵ ق . - ۳ . احادیث

شیعه - - قرن ۱۴ . الف . عنوان .

۲۹۷/۴۶۲

BP۱۳۱/۵/م ۹ ض ۴

۱۳۳۲۹ - ۷۸ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب : در انتظار

مؤلف : زینب صدر

ناشر : مهرآوران / ۸۰۹۳۰۹۴

حروفچینی : هانیه زهرایی

صفحه آرای : حجت صالحی آذری

نوبت چاپ : اول / ۱۳۷۸

تیراژ : ۵۰۰۰ جلد

لیتوگرافی : نغمه / ۳۹۱۳۲۵۳

چاپ : ۲۲ بهمن / ۸۹۰۱۳۶۸

طرح جلد : نوید شامیانی

شابک : ۸-۸-۹۰۲۹۷-۹۴۶

قیمت : ۲۰۰۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم

این ناخیز را نتوان ران ^{ملحی} هدیه به بارگاه سلیمان دانست

اما چون این کسی است دیرینه

پس تقدیم به همه نذبه کنندگان تاریخ و فرهنگ است

ای غریب ...

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيْبَةَ
 وَلِيِّنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدِيدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بَيْنَا وَ تَطَاهُرَ
 الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ
 تُعَجِّلُهُ وَ بَضْرٍ تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٌّ تُظْهِرُهُ وَ
 رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ

فرازی از دعای التناج، مفاتیح الجنان

بار الها ما به درگاه تو شکایت می‌کنیم از فقدان پیامبرمان (که سلام
 و درود تو بر او باد) و از غیبت اماممان و بسیاری دشمنانمان و کمی
 تعدادمان و فتنه‌های سختی که بر ما فرو افتاده و غلبه روزگار بر ما.
 پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را در همه این امور یاری
 کن به گشایش پرشتابی از جانب خود و به برطرف ساختن رنج و
 سختی و نصرت با عزت و سلطنت حق‌های که آن را در زمان ظهور
 آشکار گردانی و رحمتی از جانب تو که بر همه شامل گردانی و لباس
 عافیتی که بر ما بیوشانی به حق رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

فهرست

۴	مقدمه
۸	سرآغاز
۹	انتظار از دیدگاه اجتماعی
۹	الف: آرزو، فاستگاه امیر
۱۱	ب: امیر، بستر انتظار
۱۳	ج: هدف بزرگ جوانان
۱۶	انتظار از دیدگاه توحیدی
۱۶	الف: عصر طلایی بشر
۲۱	ب: انتظار، عبادت پرتر
۲۷	ج: جایگاه منتظران
۳۵	نیکو رسم انتظار
۳۵	الف: هفرت نوح <small>علیه السلام</small>
۳۸	ب: هفرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> قلیل <small>علیه السلام</small>
۴۱	ج: هفرت یعقوب <small>علیه السلام</small> و فرزندش
۴۳	د: هفرت موسی <small>علیه السلام</small> موعود بنی اسرائیل
۴۷	سرانجام

مقدمه

به نام آنکه هستی نام از او یافت

زمین جنبش فلک آرام از او یافت

از روزگاران بس دور، آدمی آینده‌ای زیبا و رؤیایی برای خود به تصویر می‌کشید و آنچه در کنار خود نمی‌یافت، در دور رسها جستجوگر بود و رمز و راز حرکتش همیشه همان بوده و همین.

اما از آن جا که فطرت و جان آدمی با حقیقت معرفت عجین بوده است و گل وجودش را با معرفت آبیاری نموده‌اند، این چشم‌انداز ظاهراً رؤیایی با حقیقتی بزرگ همراه و همگام شده است. آن حقیقت بزرگ، وعده پروردگار هستی بخش است که روح و دلش را همیشه گرم و روشن داشته و هر چه زمانه او را دورتر از آرزوی دیرینه‌اش می‌نموده جانش به این آتش گرمتر و روشن‌تر گردیده است. نوشتاری که پیش روی شماست به این اصل و آن پیام خلقت پرداخته و گرچه اولین تجربه نگارنده است اما سعی بر آن بوده تا مجموعه‌ای نه تنها تحلیل‌گرانه از روح آدمی بلکه با دستاوردهای معرفت‌های توحیدی و ولایتی همراه باشد. زیرا «چشم براهی انسان» برای آن انسان بزرگواری است که دست خاکیان را گرفته و از بند زمین بودن به اوج نیکیختن

رهسپارشان گرداند و این مفهوم در کلام رهنمایان الهی کاملاً متجلی است. پس کدامین گفتار بهتر از کلام خود آن رهبران و راهنمایان؟! آنچه در بخشهای تحلیلی آن به چشم می‌آید عمدتاً وصفی است از جلوه‌های امید و انتظار که به زندگی آدمی در فردیت و جمعیتش رنگ و بویی خاص می‌بخشد. حال و هوای هر کسی در فضای آرزوهایش جلوه‌گر می‌گردد و بالهای امید و انتظارش او را در پهندشت خواسته‌هایش به پرواز در می‌آورد. و این عامل هر حرکتی و هر تغییری و پیشرفتی است. اگر بال پرواز نباشد چگونه پرنده جان آدمی اوج می‌گیرد و به دیار آرزوهایش پرواز خواهد نمود. در همین جا پیوند بین خواسته و طلب آشکار می‌گردد که بحث‌ها به دنبال خود پیش می‌آورد. توصیفی از زمان ظهور گفتگوی بعدی است و تحقق آنچه که روح آدمی می‌طلبد، و عقل او را به پیروی از راهبر راستین هادی می‌گردد.

طی این مرحله بی‌همراهی فطر مکن

ظلماتست بترس از فطر گمراهی

و باز جلوه‌های رحمت بیکران خالق هستی که خودش ما را آفرید و خودش جان ما را با شهد معرفت، حلاوت بخشید و باز هم خودش دست ما را به دست اولیائش داد تا پا به پای آنان و دست در امان آنان سیر کمال و صلاح را بیماییم. پس آنگاه است که نویسنده ناگزیر به وصف فضایل و کرامات شاگردان این مدرسه معرفت و دانایی می‌پردازد؛ و جایگاه رفیع منتظران یعنی برگزیدگان آسمان روشن امید و آرزو، و پایمردان این راه را از زبان راهبران الهی به تصویر می‌کشد؛ و در آخر با جلوه‌هایی از صبر و ظفر طلا به داران انتظار، سخن را به پایان می‌برد.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید ...

سراغاز

تاریک‌ترین لحظات شب قبل از طلوع فجر است.
تاریک‌ترین را بگذرانید، چشمها را به روی باد سرد شب،
ببندید، تا نسیم خنک صبح، طلوع خورشید را برایتان به ارمغان
آورد.

سپیده می‌زند، سحر می‌دمد و آفتاب از میان لایه‌های عمیق
شب خواهد گذشت و دست ناتوان امید را با دستهای گرمش
توان خواهد بخشید.

بیکر فرسوده استقامت دوباره می‌ایستد و کمان خمیده
صبر راست خواهد شد.

ظفر نزدیک است. صبر پیشه کنید، استقامت ورزید که انتظار
جامه سعادت به بر خواهد کرد.

أليس الصبح بقريب؟!

« انتظار از دیدگاه اجتماعی »

الف: آرزو، خاستگاه امید

هستی، موهبتی است که خالق هستی‌ها به مخلوقات خویش ارزانی داشته و آنها را بدین نعمت موجودیت بخشیده است. هر موجودی بنا به میزان درک و شعور خویش بهانه‌ای برای تداوم هستی جستجو می‌کند این بهانه‌ها، همان آرزوهایی است که در کنه ذات خویش به آنها دلپسته است و زندگی خویش را وابسته آن می‌پندارد.

انسانها هر مقدار کمال بیشتری داشته باشند و هستی بیشتری را درک کنند، آرزوهایی بزرگتر با مفاهیمی عظیم‌تر خواهند داشت. این انسان است که در پناه بهره‌وری از عقل، هستی را وسیع‌تر می‌بیند لذا دامنه آرزوهایش گسترده‌تر از موجودات دیگر خواهد بود.

پهنه آرزوهای انسان بسیار وسیع است چنان‌که می‌تواند همه چیز را در خود جای دهد. حتی آنچه را که در واقعیت نمی‌تواند تحقق بخشد در آرزوها محقق می‌کند و غیر ممکنها را ممکن می‌سازد. اگر چه برخی از آرزوهای دست نیافتنی و غیر ممکن را دنبال نمی‌کند و برای آن نیرو صرف نمی‌نماید زیرا آن را عقلائی نمی‌بیند اما آن دسته از آرزوهایش که خواسته‌هایی ممکن و انجام

شدنی است و گاهی با تلاش بسیار و صرف وقت و عمر زیاد به دست می آید و گاه به راحتی حاصل می شود را دنبال می کند. چنین خواسته‌هایی است که زندگی را تداوم می بخشد و تلاش را جهت می دهد و بذر امید را در دل می کارد و این امید سبب ادامه حیات و کوشش بیشتر می شود.

برای مثال، شخص بزرگسالی را در نظر بگیریم که آرزو دارد جوان شود هر دلی که عمری را می گذراند آرزوی جوانی و جوان شدن را در بر دارد و هر پیری به عمر گذشته افسوس خورده و برای «جوانی» ارزش بسیار قائل است ولی هیچ‌گاه به جوان شدن دوباره خویش دل نمی بندد و در نتیجه برای تحقق این آرزو نیز تلاش نمی کند و باقی زندگی خود را به کوشش در این زمینه به هدر نمی دهد. چون می داند این امر، یک امر محال و ناممکن است و امید بستن به آن، جز یک خیال باطل و امید بیهوده چیز دیگری نیست.

پس این امید است که زندگی را معنادار ساخته سختی‌ها را آسان می کند و تحمل، آنها را شیرین می نماید. زندانی به امید آزادی، دوره محکومیت خویش را می گذراند. این امید آزادی است که او را پیش می برد و به فردهایش معنا می بخشد. زیرا در یکی از همین فردها او نیز آزادیش را دوباره بدست خواهد آورد.

بیمار به امید بهبودی، دوره بیماری را سپری می کند و معالجات سخت را بر خود هموار می سازد و شبهای طولانی را با درد می گذراند و تلخی داروها را تحمل می کند و اگر اطمینان مطلق داشت که علاجی برای او نیست و یا اگر می دانست شفای او غیر ممکن است به هیچ یک از معالجات تن در نمی داد و هرگز قادر به تحمل وضعیت خویش نمی بود.

مادر به امید نوزاد زیبایش، دوره بارداری را طی می‌کند و سنگینی بار را تحمل می‌نماید، زیرا آینده‌ای شیرین از کودکش، پیش چشم او ترسیم شده است.

خلاصه این‌که هر کس به امیدی ادامه می‌دهد و پیش می‌رود، اگر امید به آینده بهتر نباشد و دورنمای زیباتری در پیش انسان گسترده نشده باشد، هر انسانی متوقف می‌شود و می‌ایستد.

حذف امید در حقیقت، حذف توانایی و فلج کردن نیروی هر انسان تلاشگر است. شما نیز حتماً بارها شنیده‌اید که:

«انسان به امید زنده است»

ب: امید، بستر انتظار

تا این‌جا دانستیم که انسانها در زندگی خویش در پی بهانه‌هایی هستند و این بهانه‌ها همان آرزوهاست که گاه کوچک است و گاه بزرگ؛ گاه کودکانه است و گاه ارزشمند؛ گاه تحقق‌پذیر است و گاه تحقق‌ناپذیر.

و با مطالعه در احوال بشری دیدیم که امید در امتداد آرزوهای ممکن بشری پدید می‌آید و به خواسته‌های معقول آنها نیرو می‌بخشد و سبب تلاش و کوشش و مبارزه و پیش‌روی می‌شود و در انتها فهمیدیم که امید مستب اصلی ادامه زندگی است.

امید، چشم انداز روشنی را در برابر ما ترسیم می‌کند و ما را به سوی آن می‌راند. این کشش بسوی آن آینده مطلوب که پیش‌رویمان قرار دارد ما را به

تلاش و صبر وادار می‌کند. تلاش برای رفع موانع موجود و صبر برای تحمل سختی‌های راه، به منظور جلو رفتن و نزدیک شدن به هدف. این تلاش و صبر همان چشم پراهی ما برای تحقق آرزوست.

سر از دریچه صبح امید کرد بزود

کسی که دامن شبهای انتظار گرفت

ما انتظار می‌کشیم تا امیدمان ثمر بدهد و به نتیجه برسد. نهال امیدمان را با انتظار آبیاری می‌کنیم تا میوه و نتیجه این انتظار، تحقق خواسته و هدف مطلوبمان باشد. انتظار قدمی دیگر است از جانب ما بسوی خواسته‌های ممکن و هدفهای مطلوب زندگی، خواه این هدفها بی‌ارزش باشد خواه متعالی.

کوهنوردی را در نظر بگیرید که ستیغ قلّه‌ای را برای فتح و صعود برگزیده است و بسوی آن در حرکت است. قلّه، هدف و آرزوی اوست که به آن وابسته و امیدوار شده است و این امید سبب تلاش و اقدام و خلاصه محرک اصلی اوست. انتظار رسیدن به قلّه، سبب می‌شود تا او قدمی دیگر بردارد و میخی دیگر بکوبد و هر بار سر را به سوی قلّه بلند کند و به فاصله کمتر شده خود و قلّه بنگرد تا بالاخره امید او نتیجه داده، انتظارش به پایان برسد و قلّه را فتح کند.

انتظار است که سبب می‌شود نیروهای خاموش آدمی روشن شود، جهت بگیرد و با تلاش و همت نتیجه‌ای عظیم به بار آورد هر چه آرزویی مطلوب‌تر باشد و هر چه هدفی دوست داشتنی‌تر باشد انتظارش سخت‌تر و تلاش برای آن شیرین‌تر خواهد بود. انتظار عاملی است که صبر و تلاش را به دنبال می‌آورد و رسیدن به مطلوب را ممکن می‌سازد. هر چه هدف نزدیک شود صبر برای آن مشکل‌تر و تلاش برای آن بیشتر و جدی‌تر خواهد بود.

ج: هدف بزرگ جهانیان

دنیای آدمی پر از آرزوهای کوچک و بزرگ است و تحقق این خواسته‌ها است که زندگی را در کام او، شیرین می‌کند؛ روزها و شبهای او را معنا داده، جهان را در نظرش زشت یا زیبا می‌نماید.

هر کس زندگی را با هدفها و آرزوهای کوچک شروع می‌کند و به تدریج به آنها کمال می‌بخشد. هر چه خودش بزرگتر شود آرزوهایش گسترده‌تر شده هدفهایش مفهوم بیشتری می‌یابد. گاه این پیشرفت در جهت مادی و ظاهری و گاه در جهت مفهوم و ارزشهای والای شناخته شده است. به هر حال رشد می‌کند و تعالی می‌یابد. هیچ‌گاه با خود اندیشیده‌اید که هدف نهایی انسان از این آرزوها چیست و یا این که از این همه تلاش چه نتیجه‌ای مطلوب اوست؟!

هر انسانی دائماً در حال پیشرفت است اگر قناعت مادی داشته باشد، در پی کمال معنوی است. اگر در طلب رشد جسمی نباشد، رشد روحی را طلب می‌کند. و یا برای ارتقاء هر دو در تلاش است. به عنوان مثال، یا در طلب ازدیاد اموال خویش است یا در طلب کمالات اخلاقی است. زیرا که می‌خواهد هم خوب باشد و هم خوب زندگی کند، خوب زیستن نهایت آرزوی هر انسانی است که آرزوهای دیگر او در جهت رسیدن به همین هدف است. همیشه در انتظار روزی است که زندگی خوبی داشته باشد و خود را کامل بیابد. آرزوهای کوچک او پله‌هایی است که او را از نردبان زندگی بالا می‌برد و او را به قلعه خوب زیستن می‌رساند. این خوب زیستن اگر با خوب بودن همراه شود نهایت هدف او را محقق ساخته و به ایده‌ال او عینیت بخشیده است.

نوجوانی را در نظر بگیریم که به مدرسه می‌رود و رنج درس خواندن را به خود هموار می‌کند. دنیای کودکی، بازیهای کودکانه، شادی و بی‌خیالی خود را قربانی روزهای بهتر و آینده‌پر بارتر می‌کند. چشمهایش را به روی تیرکمان، خواب دلچسب بهاری، برف بازی و سرسره‌های کوچکی و ... می‌بندد تا ابتدایی را به زاهتمایی، راهنمایی را به دبیرستان تبدیل کند. به همین جا بسنده نکرده ادامه می‌دهد و به دانشگاه می‌اندیشد. لذتهای زودگذر جوانی را قربانی فردای روشن می‌سازد و مدرک دانشگاهی می‌طلبد. چرا که این مدرک شخصیت اجتماعی را برای او به ارمغان آورده و شخصیت اجتماعی، زندگی او را تضمین می‌کند. پس هدف نهایی او از درس خواندن همان خوب زیستن است.

کودکی که کار می‌کند و رنج شاگردی را می‌پذیرد، تنبیه استاد خود را به جان می‌خورد. دگه را تبدیل به مغازه کرده یک مغازه را دوتا می‌کند. سخت تلاش می‌کند و به کار خویش رونق می‌بخشد. زیرا که می‌داند زندگی بهتر در گرو کار بیشتر است و تا کار جدی نباشد، زندگی خوب نخواهد بود.

همه انسانها در این هدفها مشترکند هر چند ممکن است تعریفشان از کار خوب متفاوت باشد و یا زندگی را در گرو چیز دیگری بینند. به هر حال دوست دارند خوب زندگی کنند و خوب زیستن را بیاموزند. شجاعت، سخاوت، راستگویی، ایثار و فداکاری و تمام صفات نیک انسانی جلوه‌هایی دوست داشتنی است که همگان به آنها ارج می‌نهند و هیچ کس به طور طبیعی دوست ندارد این ارزشها را زیر پا بگذارد، مگر این که این اصول را در مقابل هدف خویش بیابد و

انتظار از دیدگاه اجتماعی / ۱۵

عمل به آنها مانع رسیدن به آرزویش شود. در این موقع است که از این ارزشها چشم می پوشد و تنها به هدف خویش می نگرد. ولی در عمق وجود، دائماً همراهی این دورا طلب می کند و از این که صفات نیکوی انسانی سد راه وی شوند در رنج بوده و آنها را به فراموشی می سپارد. و در آخر یا به آنها نیاندیشیده یا اعمال ناپسند خود را توجیه می کند و خاطر آسوده خویش را آرامش می بخشد.

نهایت این که

خوب بودن و خوب زیستن،

هدف همه جهانیان است.

« انتظار از دیدگاه توحیدی »

الف: عصر طلایی بشر

روزگاری نه چندان دور را عصر طلایی بشر و روزگارهایی آدمی نامیده‌اند. روزگاری که پیشینیان ما از آغاز خلقت به انتظارش نشسته‌اند و ما نیز چشم به راهش دوخته‌ایم. عصری که جهانی کامل در پر تو ظهور و هدایت امامی صالح شکل می‌گیرد و خستگی دورانهای بلند زمان را از زمین می‌زداید.

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِي الصَّالِحُونَ (۱)

و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم که البته
بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث خواهند شد.

امامی کامل که مصلحی است نیکوکار، سایه امنش به وسعت تمامی
بی‌پناهان است و دست مهربانش به سر تمامی غربت‌چشیدگان. بهاری که نه
تنها زمین را سر سبز می‌کند که پهنه دل‌ها را، بهاری می‌کند و همه گیتی را
ظراوت بهاران می‌بخشد و جوانه زدن می‌آموزد. همو که یادش بهار

خطره‌هاست. (۲)

گفته‌اند که او چشمه‌ای است که در کویر زندگی آدمیان می‌جوشد و سر بر می‌آورد و آبی تازه در رود زندگی جاری می‌سازد که خدایش فرموده است:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳)

ای رسول ما بازگو، بدیده تأمل بنگرید که اگر آب که مایه زندگی شماست، صبحگاهی، همه به زمین فرو رود،

کیست که باز آب گوارایی برای شما پدید آورد؟!۴

و کشتی نجاتی که در کنار ساحل طوفان زده غربت پهلو می‌گیرد و یک یک طوفان زدگان را پناه می‌بخشد و به ساحلی سراسر هدایت و سعادت رهنمون می‌شود. (۴)

امامی به خوبی مادر، به بخشندگی باران، به مهربانی برادر، به دلسوزی پدر، همچون گرمای دلچسب خورشید، طراوت چشمه و غدیر، صفای بوستان، زلالی آب، مشعلی نورانی فراز قلعه‌ها، سایه‌اش به گستردگی آسمان‌ها... (۵)

او خواهد آمد و جهانی خواهد ساخت که وعده‌گاه تمامی تاریخ بوده است عصری که پیامبران به خاطرش کوشیدند و به امیدش صبر کردند و وعده‌ای که نویدبخش هر رسالتی بوده است. چرا که از آغاز خلقت، خداوند جلالت زمان آخرین را نوید داده بود.

پاداش امتحانهای سخت الهی که بر ظفر یافتگانش بسیار شیرین می‌نماید، پاداشی بس بزرگ است که به دل می‌نشیند، رنجها را می‌زداید، و دلها را التیام می‌بخشد. بسا که ارزش رنجی عظیم‌تر و آزمونی سخت‌تر را در خود نهفته داشته باشد.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ
وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^(۶)

و البته شما را به سختی‌ها چون ترس و گرسنگی و
نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و
بشارت و مرزده آسایش از آن صابران است.

روح زندگی، دوباره زمین را فرا می‌گیرد. دل‌های مرده، حیات می‌یابند و
زمین‌های مرده، زنده شده، جان می‌گیرند.

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.^(۷)

بدانید که خدا زمین را بعد از مرگ زنده می‌گرداند.

آفتابی درختان که طلوع می‌کند، تابیده و گرما می‌دهد و می‌درخشد.
صبحی که پایان ندارد و خورشید جان آدمی را روشن نموده است.

وَالشَّمْسُ وَضُحِّيهَا. وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّيْنَاهَا. وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّيْنَاهَا.^(۸)
قسم به آفتاب و تابش هنگام رفعتش قسم به ماه که
پیرو آفتاب تابان است و قسم به روز هنگامی که جهان
را روشن سازد.

و خواهیم دانست که نیش طعنه‌زنندگان و تمسخر ناپاوران، پایان یافته،
استقامت‌مان به ثمر رسیده، امیدمان نتیجه بخشیده و آنچه کرده‌ایم به درگاه
باری تعالی پذیرفته شده است.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ.^(۹)

پس خداوند او را به نیکویی پذیرفت.

و به راستی که باید سر بر آستان درگاهش سایید و دستها را به شکر بلند کرد و به شکرانه این نعمت فراگیر، فریاد بر آورد که:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

و آیا به حقیقت هر که این روز را بشناسد، به انتظارش نخواهد نشست و در جستجوی آن نخواهد بود؟ به راستی که در هر اندیشه‌ای این انتظار شکل خواهد گرفت و به آن اندیشه، شیرینی و حلاوتی تازه خواهد داد.

انتظاری که نه تنها عبث و بیهوده نیست بلکه آرمان افتخار آفرینی است که منتظران به آن می‌بالند.

کدام خردمندی است که طالب هدایت نباشد و راه سعادت و تکامل را جستجو نکند؟ آیا یافتن راه حقیقت، کم‌آرزویی است که صبر برای آن کم‌ارزش باشد؟!؟

«به او مهدی گفته می‌شود زیرا او به امری که مردم از

آن گم شده‌اند، هدایت می‌کند.» (۱۱)

کدام دلی است که روشنی حقیقت را نطلبد و به دنبال آرامش نباشد؟ آیا تمامی تلاشهای بشری برای رسیدن به آرامش و آسایش نیست و جای امنیت و آسودگی گم نشده است؟!؟

«هیچ مؤمنی نمی‌ماند جز این که شادی و سرور به دلش

راه می‌یابد.» (۱۲)

چگونه هدفی صبر و انتظار می‌طلبد؟

روزی که فقر و گرسنگی از جهان رخت بر می بندد. ناامنی زیر بالهای امنیت ناپدید می شود عدالت شرق تا غرب عالم را فرا می گیرد. هدایت دل‌های مرده را زیر و رو می کند. عقلها کامل می شود، علم به اوج شکوفایی خود می رسد، سعادت آدمیان را در خود غوطه‌ور می سازد.

«... در هر محلی که منزل کنند از آن سنگ، چشمه‌ها سرازیر می شود افراد سپاه (یاران مهدی علیه السلام) از آن می خورند. هر کس گرسنه باشد سیر می شود هر کس که تشنه باشد رفع عطش می کند چارپایان نیز از آن خورده و سیر می شوند و این توشه آنهاست...» (۱۳)

شادمانی و نشاط زمین و آسمان را فرا می گیرد، لبها به خنده باز می شود، برق شادی در تک تک نگاهها جلوه گر است...

«... اهل آسمان خوشحال می شوند و اهل زمین مسرور می گردند، پرندگان هوا شادی می کنند و ماهیان دریا نیز خوشحال شده شادی می نمایند.» (۱۴)

این انتظار، تیر و بخش زندگی است جان می دهد، امید می بخشد و به حرکت و آمی دارد افتخاری که سرافراز می کند، آرامشی که به دل می نشیند، پناهی است که در پناه می گیرد و صبحی است که به شب، پایان می دهد.

این انتظار ارزش زندگی ما و تمامی منتظران خواهد بود. ارزشی که اندیشیدن به آن انسان را از خطا نگه می دارد و یادش، مصائب را آسان می کند این انتظار سر لوحه زندگی ما و سبب تلاش و حرکت ما خواهد بود و توشه‌ای است که امید داریم در آخرت هم دست ما را بگیرد و هم سرافرازی ما را سبب شود.

ب: انتظار، عبادت برتر

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (۱۵)

برترین عبادت، انتظار فرج است.

منتظر، یاوری است که به یاری امام خویش شتافته و بضاعت ناچیز خود را به پای امامش ریخته است.

منتظر، یاوری است که از آنچه دارد دریغ ندارد و به دست و دل و زبان، کمر به خدمت مولایش بسته است.

منتظر، یاوری است که بار وظیفه را بر دوش خویش احساس می‌کند و به دنبال راهی است تا ادای حق کند.

و بالاخره منتظر یاوری است صادق که همواره در پی نشانی است تا به آن شناخته شود و به وسیله آن به امامش منتسب گردد. و چیست این نشان به جز انتظار که آنچه وظیفه شیعه و وظیفه یاور امام است را در خود نهفته دارد.

«هر کس دوست دارد از یاوران حضرت قائم باشد
بایستی انتظار او را داشته باشد و به نیکویی و
پرهیزگاری رفتار نماید؛ پس اگر به این حال پیش از
قیام او از دنیا برود پاداش یاوران مهدی را خواهد
گرفت. بنابراین بکوشید و جدیت کنید و چشم به راه
باشید که گوارایتان باد.» (۱۶)

شیعه امام غایب علیه السلام، چشم براه عزیزی است در سفر، سروری یا عظمت،

رهبری باکرامت، میهمانی که عزم اقامتش روشنی دیده و شادی ایام را به ارمغان

می‌آورد. آیا برای رسیدن میهمان مقدماتی لازم نیست؟

آیا پذیرایی از بزرگترین وجود عالم امکان آمادگی نمی‌خواهد؟
 برای ورود میهمان چه می‌کنند؟ آنچه فراهم می‌آورند چیست؟
 آیا گرد عقلت را زدوده‌اید؟ آیا خانه‌هایتان پاکیزه است؟
 آیا چراغی افروخته‌اید؟ دل‌هایتان روشن است؟
 آیا آنچه را دوست دارد مهتا کرده‌اید؟
 خود را به مانند او آراسته‌اید؟ لباس منتظران به تن دارید؟
 آیا میهمانتان را می‌شناسید؟ به یادش هستید؟ برای رسیدنش دعا می‌کنید؟
 هیچ نشانی از او در خود دارید؟ آیا انتظار در شما پدیدار است؟
 آیا مشابهتی بین شما و او و یاران او دیده می‌شود؟
 که اگر چنین است پذیرایی امام، گوارایتان باد.

«کسانی که در انتظار دولت قائم در گذرند چون آنانند که
 در خدمت قائم باشند... بلکه چون آنانند که در رکاب
 مهدی شمشیر زده باشند... به خدا سوگند اینان چون
 آن کسانی که در خدمت پیامبر به شهادت رسیده
 باشند.» (۱۷)

میزبان حقیقی امام همچون تربیت شدگان حضرتش لیاقت خود را نشان
 داده و شایستگی یآوری در ظاهرشان پدیدار است.

«آنان که در غیبت مهدی علیه السلام به پیشوایی او معترف و
 دیده براه ظهورش می‌باشند، از تمامی مردم زمانها
 والاترند. خدای، ایشان را آن چنان خرد و اندیشه و
 آگاهی بخشیده که نهانی مهدی به نزدشان، همتای

پیدایی او می باشد. اینان همانند رزمندگان رکاب پیامبر خدایند، اینان مؤمنان به ویژه شیعیان راست کردار ما هستند. آنانند که به نهان و عیان، مردم را بسوی دین خدای بزرگ می خوانند. (۱۸)

منتظر، در انتظار رهبری است دادگر، نیکوکار، عدالت گستر، مهربان، بخشنده و بزرگوار و ... پس چگونه می تواند خود، طالب رفتارهای زشت و ناپسند انسانی باشد؟ منتظر می داند امامش بساط ظلم را بر هم می ریزد. پس کدام خردمند منتظری است که ظلم پرست و ستم پیشه باشد؟ منتظر می داند امامش به آنچه خیر است، عمل خواهد کرد و از آنچه شر است بیزاری می جوید، پس چگونه این همه را دانسته اما به زشتی ادامه خواهد داد و زشت کردار خواهد شد؟!

منتظر، یاوری است که به دل بیعت کرده و عهد بسته است و به پیمانش وفادار است و انتظار نشان ایستادگی اوست. اگر دستها لیاقت فشردن دست امام و تجدید بیعت با او را ندارند، اندیشه ها را که می توان بسوی او سوق داد و خاطره بیعت با او را که می توان ترسیم نمود؟ اگر چشم را تاب دیدن نگاه او نیست دل را که می توان به یادش زنده داشت و روشن نمود؟

«یاران مهدی با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند...» (۱۹)

و آیا ما منتظران به عهد خویش وفادار مانده‌ایم و بیعت خود را نگه داشته‌ایم؟! نه، اگر چنین بود هرگز نمی‌شنیدیم:

«اگر پیروان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد
دل‌هایشان در وفای به عهد و پیمانی که با ما دارند همدل
می‌شدند از دیدار مبارک ما محروم نمی‌شدند و
سعادت دیدار ما را زودتر می‌یافتند، دیداری راستین و
از روی معرفت، نسبت به ما. ما را از آنان جز اخبار
ناگوار و ناخوشایند که از کارهایشان به ما می‌رسد چیزی
باز نمی‌دارد. خداوند یار و یارو ماست و ما را کفایت کرده
و وکیل نیکویی است و درود او بر آقای بشارت دهنده
و بیم دهنده ما، محمد و خاندان پاک او باد.» (۲۰)

آری انتظار، نشانه‌ای است آراسته که بدان خود را می‌آرایند و غم دوری را
التیام می‌بخشند.

و انتظار گزارشی است از وفای به عهد و سرشار بودن از یاد محبوب. انتظار
یعنی عمل به آنچه نیکی است و پرهیز از آنچه بدی است.

«پرهیزگاران که به امام غائب می‌گروند نماز به پای
می‌دارند از دارایی خود می‌بخشند. به قرآن و کتابهای
آسمانی پیش، ایمان آورده و به جهان ابدی یقین
دارند.» (۲۱)

فرمانبردار، اخلاص کیش، نیکوکار، عزتمند، قناعت
پیشه، دین یاور، ستمدیده، بردبار، پاک زاد، نیک
سرشت، پاکدل و خوش قلب^(۲۲) که دلهایی سخت تر از
پولاد دارند و اگر بر کوهساری آهنین بگذرند از هم
می پاشد^(۲۳) همچون مشک همواره خوشبویند و
همچون ماه تابان پیوسته فروزان^(۲۴) از سر نیزه،
تیزترند و از شیر بیشه، دلیرتر^(۲۵) آری آنان پارسایان
شب و شیر مردان روزند^(۲۶).

هر کس بخواهد که به هنگام رستاخیز حضرت مهدی از
یاروان او باشد باید به خصائصی که در مقدمه کتاب کمال
الدین آمده، خود را بیاراید و در ایام غیبت به آداب و
عقاید دینی خویش تمسک جوید و نگذارد شیطان در او
شک و تردید راه دهد^(۲۷) شناخت و معرفت خویش را
راست و درست گرداند؛ ایمان و یقین خویش را بیفزاید
و تسلیم خاندان پیامبر بشود. به حدی که در دلش
چیزی نیابد که او را از فرمان آنها باز دارد^(۲۸).

منتظر، شیعه‌ای است که امامش را دوست دارد و به او می‌اندیشد و در تلاش

برای یاری اوست و در صبر برای رسیدن ظهورش.

غریت امامش را می‌شناسد و تنهایی امامش را می‌بیند^(۲۹).

غم او را می‌بیند و ندای اضطرابش را چنین می‌شنود:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ^(۳۰).

و محبت او را نسبت به خود و دیگر شیعیان احساس می‌کند.

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ. (۳۱)

همانا ما در رسیدگی به حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.

راهی می‌جوید تا به غریب و غربتش پاسخ گوید و بی‌کسی او را کس باشد پس انتظار را در پیش گرفته به دستور او دعا می‌کند آئین انتظار را می‌پوید و به آن همیشه می‌بالد.

وَ اكْتَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ. (۳۲)

دعایتان را برای تعجیل در فرج بیفزایید که یقیناً همان گشایش، فرج در امور شماست.

انتظار او یعنی حب او، یاد او، دل‌بستگی به دل‌بستگی‌های او و بی‌زاری از آنچه او بیزار است و این سرمایه‌گرانهایی است. خوشا به حال منتظران!

انتظروا الفرج و لا تياسوا من روح الله فإن أحب الأعمال إلى الله ﷻ انتظار الفرج. (۳۳)

منتظر فرج باشید و از رحمت خدا ناامید نشوید که همانا بهترین کارها نزد خدا انتظار فرج است.

طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره فى غيبته و المطيعين له فى ظهوره أولئك أولياء الله الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون. (۳۴)

خوشا به احوال شیعیان قائم ما، آنان که در هنگامه غیبت انتظارش را می‌برند و در زمان ظهورش پیروی او را پیشه می‌کنند همان اولیای خداوند که هیچ خوف و اندوهی به ایشان راه ندارد.

ج: جایگاه منتظران

انتظار فرج امری نیست که تنها خاص این زمان و این مکان و یا مخصوص مسلمانان این دوره باشد. انتظار فرج عبادتی است با فضیلت برای تمامی دورانیها، آنچه که گذشته است و آنچه که می‌گذرد:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (۳۵)

این عبارت، حقیقتی است بیان شده برای تمامی مسلمانان تا خود را بدان عبادت، آراسته سازند؛ و بدین فضیلت برتری یابند. همیشه باید منتظر بود و برای رسیدن فرج دعا نمود که سرانجام این انتظار مایه فرج دنیا و آخرت منتظران گشته و گشایش امور دنیوی را نیز به دنبال خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام در صبح روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان پس از ادای فریضه صبح به سجده رفته در انتهای یک دعای نسبتاً بلند به درگاه ایزد یکتا چنین عرضه داشتند:

«خدایا از تو می‌خواهم به حق همه آنچه از تو در خواست

کردم و آنچه نخواستم از جلال و عظمت تو که اگر آنها را

می‌دانستم به حق آنها هم از تو در خواست می‌کردم که

بر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او درود بفرستی و اجازه

فرمایی فرج کسی را که فرج همه اولیاء و برگزیدگان تو از

آفریدگانت به فرج اوست و به وسیله او ستمکاران را

نابود و هلاک می‌کنی ای پروردگار جهانیان در این کار

تعجیل فرما. (۳۶)

راوی می‌گوید پس از آن که حضرت سر از سجده برداشتند عرض کردم
 قدايت شوم شنیدم که چنین دعا فرمودید: «به فرج آن کس که فرج تمام
 برگزیدگان و دوستانت به فرج اوست».

آیا شما آن کس نیستید؟ فرمودند: «لا ذاك قائم آل محمد» «خیر او قائم
 آل محمد است».

سپس در کلامی جاودانه این چنین سفارش می‌نماید:

تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ فَإِنَّ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ لَا
 يَشْغُلُهُ شَأْنٌ عَن شَأْنٍ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۷)

شب و روز چشم به راه ظهور مولایت باش زیرا که خداوند
 هر روز در کاری است؛ او را هیچ کاری از کار دیگر باز
 نمی‌دارد؛ این است خداوند پروردگار جهانیان.

این عبارات می‌رساند: «ظهور»، امری است به اراده‌ی خداوند و در هر زمان و
 هر مکانی می‌تواند واقع شود و هر لحظه ممکن است خداوند متعال امر ظهور را
 صادر کند که قبلاً جزء علائم زمان ظهور مشخص نشده باشد. بنابراین دعا برای
 تعجیل فرج ایشان به طور کامل در پیش افتادن وقت ظهور مؤثر است.

پیشوایان شیعیان که اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند همیشه چشم به راه ظهور
 بوده‌اند. جا دارد که پیروان حقیقی آنها نیز تبعیت کنند و منتظر باشند که جایگاه
 منتظران جایگاهی بس بزرگ است.

مسعده روایت می‌کند:

هنگامی که خدمت حضرت صادق علیه السلام بوده است، پیرمرد قد خمیده‌ای در حالی که به عصایش تکیه زده بود، با ادب و تواضع، و با دلی شکسته به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شد، در حالی که آن حضرت را زیارت می‌نمود و می‌گریست. امام علیه السلام فرمودند: ای پیرمرد چرا گریه می‌کنی؟ عرضه داشت فدایت شوم صد سال است که به پای قائم شما وفادار مانده‌ام. می‌گویم همین ماه و همین سال ظهور خواهد کرد ولی اکنون سن من بالا رفته و استخوانهایم سست گردیده و مرگم نزدیک شده است اما آنچه را دوست دارم در مورد شما نمی‌بینم و شما را گشته شده و آواره می‌بینم که با یالها پرواز می‌کنند چطور گریه نکنم؟! این جا بود که چشمان مبارک امام گریان شد و فرمودند:

«ای پیرمرد اگر خداوند تو را زنده بدارد تا قائم ما را ببینی در مرتبه بلندی خواهی بود و اگر مرگ تو فرارسد (و قائم ما را درک نکنی) روز قیامت با ثقل حضرت محمّد صلی الله علیه و آله محشور خواهی شد و ما ثقل او هستیم که فرمود من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم پس به آن دو تمسک کنید تا هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند.»

پیرمرد گفت بعد از شنیدن این خبر دیگر باکی ندارم و خاطر من آسوده شد. او نمی‌دانست قائم اهل بیت چه کسی خواهد بود. لذا حضرت، ایشان را به او معرفی کردند که قائم پسر امام حسن عسکری علیه السلام از صلب حضرت هادی ... و از فرزندان من خواهد بود آنگاه فرمودند:

«ای پیرمرد قسم به خدا اگر از عمر دنیا یک روز باقی
 نمانده باشد خدای متعال آن قدر آن روز را طولانی
 می‌سازد تا آن‌که قائم ما اهل بیت ظهور کند توجه
 داشت باش که شیعیان ما در زمان غیبت او به امتحان
 و سرگردانی مبتلا می‌شوند در آن زمان خداوند اهل
 اخلاص را بر هدایت خویش ثابت قدم می‌دارد خداوند
 ایشان را بر این امر یاری فرما» (۳۸)

حکم بن عتیبه می‌گوید در خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم و خانه پسر از
 جمعیت بود. در همین موقع پیرمردی وارد شد که بر چوبدستی خود تکیه زده
 بود و بر در اتاق ایستاد و گفت: السّلام علیک یا بن رسول الله و رحمة الله و برکاته.
 حضرت جوابش را دادند: علیک السّلام و رحمة الله و برکاته. سپس پیرمرد به
 حاضرین در مجلس سلام کرد و آنها هم جوابش را دادند: آنگاه رو به سوی
 حضرت باقر علیه السلام کرد و گفت:

ای پسر رسول خدا مرا نزدیک خود جای ده فدایت شوم به خدا سوگند من
 شما را دوست دارم، دوستداران شما را هم دوست دارم، به خدا سوگند دوست
 داشتن شما و دوستداران شما به خاطر طمع دنیا نیست و من با دشمن شما
 دشمنی دارم و از او بیزار هستم، به خدا سوگند دشمنی و بیزاری من نسبت به او
 بخاطر کینه شخصی میان من و او نیست به خدا قسم من حلال شما را حلال و
 حرام شما را حرام می‌دانم و منتظر (ظهور) امر شما هستم حال که چنین هستم
 (خدا مرا فدایت گرداند) امیدی نسبت به من دارید؟

امام باقر علیه السلام فرمودند: «الَّتِي إِلَيَّ» به سوی من بیا، به سوی من بیا، تا آن که او را کنار خود نشانند سپس به او فرمودند: ای پیرمرد، مردی خدمت پدرم علی بن الحسین رسید و همین سؤال را از ایشان پرسید پدرم به او چنین فرمود: اگر از دنیا بروی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوی دلت خنک و دیده ات روشن می گردد و همراه با فرشتگان کرام الکاتبین با روح و ریحان استقبال می شوی همین که چانت به این جا برسد با دست به حلق مبارک اشاره گردند و اگر زنده بمانی آنچه باعث چشم روشنی ات شود خواهی دید و با او در مرتبه اعلا خواهی بود.

پیرمرد وقتی این سخن را شنید گفت ای ابا جعفر چه فرمودید: حضرت سخن پدرشان را تکرار فرمودند.

پیرمرد گفت: الله اکبر، من اگر از دنیا بروم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین وارد می شوم و چشمم روشن و دلم خنک می گردد و همراه با کرام الکاتبین با روح و ریحان استقبال می شوم، همین که جانم به این جا برسد. و اگر زنده بمانم آنچه باعث روشنی چشم می شود می بینم و با شما در مرتبه اعلا خواهم بود؟

سپس، های های شروع به گریستن کرد تا آن که به زمین افتاد و جمعیت چون حال او را دیدند همگی به گریه و ناله افتادند و حضرت باقر علیه السلام اشکها را با انگشت خویش پاک کردند. پیرمرد سرش را بلند کرد و رو به حضرت نمود و گفت:

«ای پسر رسول خدا ﷺ خدا مرا فدایت کند دستت را به من بده!» حضرت دست خود را به او دادند او دست ایشان را بوسید و بر دیدگان خود و گونه‌اش نهاد پس از آن برخاست خدا حافظی کرد و رفت. امام باقر علیه السلام در حالی که پیرمرد پشت کرده بود و می‌رفت به پشت سرش می‌نگریستند آنگاه رو به حاضرین کرده و فرمودند:

«هر کس دوست دارد مردی از بهشت را ببیند به این

شخص بنگرد.» (۳۹)

پی نوشتها

۱- سوره انبیاء / ۱۰۵

۲- زیارت حضرت صاحب الامر، مفاتیح الجنان

السلام علی شمسی الظلام و بدر النجوم السلام علی ربیع الأنام و نضرة الأيام

سلام بر خورشید فروغ بخش ظلمتها و ماه تمام. سلام بر بهار مردمان و صفا و طراوت روزگاران.

۳- سوره ملک / ۲۰

۴- زیارت حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه، مفاتیح الجنان

السلام علیک یا سفینه النجاة السلام علیک یا عین الحیاة

سلام بر تو ای کشتی نجات سلام بر تو ای چشمه زندگانی!

انتظار از دیدگاه توحیدی / ۳۳

۵- از فرمایشات امام رضا علیه السلام، اصول کافی ج ۱، کتاب الحجّة باب نادر فی فضل الامام امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها، امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمشدگان) است وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای مهیکه‌هاست و هر که از او جدا شود هلاک می‌شود. امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقایی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام همدم رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

۶- سورة بقره / ۱۵۵.

۷- سورة حدید / ۱۷.

۸- سورة شمس / ۱ الی ۲.

۹- سورة آل عمران / ۲۷.

۱۰- سورة حمد / ۱.

۱۱- از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روزگار رهایی ج ۱ ص ۴۵۴.

۱۲- از فرمایشات امام محمد باقر علیه السلام، روزگار رهایی ج ۱ ص ۴۶۲.

۱۳- از فرمایشات امام محمد باقر علیه السلام، روزگار رهایی ج ۱ ص ۴۸۶.

۱۴- از فرمایشات امام محمد باقر علیه السلام، روزگار رهایی ج ۱ ص ۴۸۶.

۱۵- از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، منتخب الاثر فصل ۱۰ باب ۲ حدیث ۱۶ ص ۶۲۳.

۱۶- از فرمایشات امام جعفر صادق علیه السلام، انتظار بذر انقلاب ص ۸۷.

۱۷- از فرمایشات امام صادق علیه السلام بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۶.

۱۸- از فرمایشات امام سجّاد علیه السلام، کمال الدین ص ۲۰۲.

۱۹- از فرمایشات امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، روزگار رهایی ج ۱ ص ۴۶۶.

۲۰- از فرمایشات حضرت حجّت علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید، احتجاج ص ۲.

۲۱- از فرمایشات امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات اول بقره، تفسیر نورالتقلین ج ۱.

۲۲- کمال الدین باب ۴۳ حدیث ۱۹.

۲۳- الزام الناصب ج ۱ ص ۶۷.

۲۴- کمال الدین باب ۲۴ ج ۱۱.

۲۵- بحار الانوار ج ۵۲ باب ۲۷ ج ۱۷.

۲۶- منتخب الاثر فصل ۹ باب ۳ .

۲۷- کمال الدین، مقدمه

۲۸- از فرمایشات امام سجاد علیه السلام، کمال الدین باب ۳۱ .

۲۹- زیارت حضرت در روز جمعه، مفاتیح الجنان .

السلام عليك أيها المهدب الخائف.

سلام بر تو ای پاکیزه جان از ترس پنهان.

۳۰- سورة نمل / ۶۲ .

۳۱- از توفیعات آن حضرت خطاب به شیخ مفید، بحار الانوار ج ۵۲ .

۳۲- از فرمایشات حضرت مهدی علیه السلام، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۲ .

۳۳- از فرمایشات امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، روزگار رهایی ج ۱ ص ۳۶۲ .

۳۴- از فرمایشات امام صادق علیه السلام، کمال الدین باب ۲۳ ج ۵۴ .

۳۵- از فرمایشات رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم، منتخب الاثر ص ۴۹۹ .

۳۶- بحار الانوار ج ۹۸ ص ۱۵۸ .

۳۷- بحار الانوار ج ۹۸ ص ۱۵۸ .

۳۸- بحار الانوار ج ۳۶ ص ۴۰۸ .

۳۹- روضة کافی ص ۷۶ ج ۲۰ .

« نیکو رسم انتظار »

انتظار عملی است نه چندان سهل و آسان، و نه آراسته به قامت ناآراستگان. عملی است با جلوه‌های گوناگون که هر جلوه آن فراز و سیعی از بلندای تاریخ است و تاریخ دیانت، نکته‌های بسیاری از انتظار دارد. برای انتظار باید کوشید، تلاش کرد، مرحله‌ها را پشت سر گذاشت و گوهر دل را به جلوه انتظار نشانید که هر فعل منتظر درسی از درسهای برگزیدگان الهی است.

پس بنگریم آنچه را که باید دید و بیاموزیم آنچه را که باید آموخت.

الف: حضرت نوح علیه السلام

قوم نوح علیه السلام، قومی سرکش و طغیانگر بودند که جهالت و بت پرستی سراسر زندگی شان را فرا گرفته بود و جز اندکی از آنها نوح را نپذیرفتند و رهنمونهای او را فرمانبردار نشدند. کوشش بسیار او جز تمسخر و گریز ثمری نداشت. هر چه بیشتر سخن می‌گفت، کمتر گوش می‌سپردند، هر چه پند می‌داد، کمتر می‌فهمیدند و هر چه راه می‌نمود، کمتر پیروی می‌کردند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا. فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا. وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَفْسَحُوا بِيَابِهِمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا. ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا. (۱)

گفت: بار الها من قومم را شب و روز دعوت کردم، دعوت و نصیحتم جز بر فرار و اعراض آنها نیفزود هر چه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم، انگشت بر گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند و بر کفر اصرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند. باز هم آنها را به صدای بلند دعوت کردم آنگاه آنها را آشکار و علنی و در خلوت و پنهانی خواندم.

افسرده و دلشکسته از سرکشی قوم، به دعا نشست که پروردگارا این قوم با پند و سخن من هدایت نگشته و جز این اندک مردم، کسی از من اطاعت نخواهد کرد. پروردگارا، اینان نه گوش می دهند و نه از اخبار گذشته متنبه می گردند. خواب غفلت، جسم و جانشان را ربوده است. عذابی بفرست که اینان شایسته عذابند و جز عذاب تو راهی برای بیداریشان نیست.

خداوند نیز نوح را وعده داد تا عذابی بفرستد که ستمکاران را نابود و دیگران را متنبه کند. ولی زمان تحقق این وعده را مشخص نفرمود.

چون نوح نهصد و پنجاه سال در انتظار تحقق وعده الهی کوشید، نه ناامید شد و نه از تلاش خویش باز نشست و بسیار به هدایت قوم پرداخت، بسیار پند داد و بسیار اندرز گفت و در اندوه این جهالت ناله کرد و بسیار گریست، نوح نامیده شد. هر چند این انتظار طولانی سبب می‌گشت از عده قلیل مردان او کاسته شود. نهصد و پنجاه سال به دستور خداوند صبر کرد، درخت خرما کاشت و کشتی ساخت که ابتدا طعنه قوم را برانگیخت ولی بعد به چشم خویش دیدند که مایه نجات، همان کشتی تمسخر شده آنهاست.

کشتی نجات او بر بالای موجهای آب و زیر تکانهای سخت طوفان به آرامی حرکت کرد. ساکنان خود را نجات داد و آنها را به ساحل امنیت در خاک نشانید.

«اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند هر کس بدان سوار شود نجات می‌یابد و هر کس از آن سرپیچی کند از بین می‌برد.» (۲)

انتظار، صبری می‌خواهد به صبوری نوح، صبری همراه با تلاش، صبری که ناامیدی در آن راه ندارد سکون را نمی‌پذیرد و زمان دراز، آن را از پا نخواهد نشانید.

منتظر نیز صابر است، صبری دارد بسان نوح که استقامت او را بارور خواهد ساخت. کشتی نجاتی دارد که در تلاطم غیبت بدان چنگ می‌زند تا وعده خداوند تحقق پذیرد و او را به ساحل ظهور رهنمون سازد.

صبر را از نوح بیاموزیم که:

...إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. (۳)

ب: حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا. اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ
 يَا اَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَّ لَا يَبْصُرُ وَّ لَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا.
 يَا اَبَتِ اِنِّي قَدْ جِئْتُكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اِهْدِكَ
 صِرَاطًا سَوِيًّا. يَا اَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ
 لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا. يَا اَبَتِ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنْ
 الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا. قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْهَيْتِ يَا
 اِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِاَرْحَمْنَكَ وَّ اَمْجُرْنِي مَلِيًّا. قَالَ سَلَامٌ
 عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي اِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا. ^(۴)

«ای پدر، چرا خدا را رها کرده بتها را که چشم و گوش
 ندارند و هیچ رفع حاجتی از تو نمی‌کنند، می‌پرستی؟
 پدرم، با شیطان همراه مباش که شیطان، گناهکاری
 بزرگ است و خدا را نافرمانی و عصیان نمود. من از
 روزی سخت می‌ترسم که تو را با دیگر عصیان‌گران
 عذاب کنند. پس پند من را بپذیر که من از علمم
 آگاهم که تو آگاه نیستی.»

ابراهیم علیه السلام آرام آرام، حرفهای خود را در گوش آزر می‌خواند شاید در جانش
 نفوذ کند و قلب سخت او را بشکافد. ولی افسوس که تیرگی ضلالت در جان او، راه
 را به سوی روشنی هدایت بسته بود و روزنه‌ای باقی نگذاشته بود، سپس از
 ابراهیم علیه السلام روی گرداند و او را تهدید کرد که اگر دست از این سخنان برنداری تو را
 سنگباران می‌کنم.

آزر نمونه‌ای بود از قوم نادان و سیاهدل ابراهیم علیه السلام که هر یک به نوعی از او روگردان شده او را پس می‌زدند و وسایل آزار او را فراهم می‌آوردند. افسوس که اینان همشهریان و آشنایانی بودند که او را می‌شناختند، با او بزرگ شده بودند و با نیکی‌هایش انس داشتند. این «آزر» و دیگر مردم بابل دشمنانی بودند در لباس دوست و بیگانگانی در لباس آشنا.

حرفهای دلنشین ابراهیم علیه السلام گوشهای ناشنوای آنها را سخت آمد و به قلب سیاهشان سنگینی می‌کرد. آتش کینه و نفاق نه تنها درونشان را سوزاند که آتشی عظیم ساخت، برای سوزاندن ابراهیم علیه السلام تا راه درست را بدیشان ننمایاند و راز سعادت را برایشان فاش نکند. ابراهیم علیه السلام جوانی بود که بهتر از پیران می‌دید و بهتر از آنان می‌شنید. کهولت سن برای بابلیان جز سختی قلب و شقاوت سینه و تعصبی جاهلانه بهره دیگری نداشت. در میان آتش نیز پروردگارش را خواند و از او یاد کرد و فرزندانی صالح خواست تا او را در بندگی خدا یاور باشند و در عبادت او ابراهیم علیه السلام را همدلی کنند.

قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا

فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَسْفَلِينَ. وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ.

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ. فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ. (۵)

قوم حجت و برهانش شنیدند و گفتند باید بر آتش

خانه‌ای بسازید و او را در آتش بسوزانید. نمرودیان

قصد مکر و ستمش کردند ما هم آنان را پست و نابود

ساختیم. و ابراهیم گفت من به سوی خدا می‌روم که

البته هدایتم خواهد فرمود. بار الها مرا فرزند صالحی که

از بندگان شایسته تو باشد عطا فرما. پس مژده پسر

بردباری به او دادیم.

جوانی، صافی قلب و روشنی دیده را برایش به ارمغان آورده بود و این زیبایی درونی برایش گلستانی ساخت سراسر امنیت تا مأمنی باشد برای وی و نشانی باشد بر نمرودیان گمراه. و هم بشارت فرزندانی صالح و بردبار را شنید تا آسوده خاطر شود و دلش آرام بگیرد.

سالهای زیادی از رسالت ابراهیم گذشت و جوانی او به پیری گرایید. اگر چه زیادی سن بر او اثر گذاشته بود اما او تمامی این عمر بسیار را در راه هدایت مردم کوشیده و همچنان به بشارت الهی امیدوار بود. زیرا که خداوند را صادق الوعد می دانست و قلبش به ایمان خدا مطمئن گشته بود.

خداوند نیز این امید و انتظار او را بی جواب نگذاشت و وعده خود را اجابت کرد. به او فرزندان صالح عطا کرد که پیغمبرانی نیکو بودند و مردانی بزرگ را تربیت کردند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ. (۶)

ستایش خدای را که به من در زمان پیری دو فرزندم اسماعیل و اسحاق را عطا فرمود که پروردگار من البته دعای بندگان را می شنود.

آنک، منتظران به هوش باشید که خداوند، ما را نیز وعده کرده است و خدا وعده را البته اجابت خواهد نمود.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (۷)

ج: حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندش

قحطی، کنعان را فرا گرفته بود. خشکسالی به مردم فشار می آورد. گرسنگی و کمبود غذا، اهالی شهر را آواره کرده بود. هر یک برای یافتن قوتی ناچیز بسیار تلاش می کردند و به جستجوی آذوقه به هر سو می رفتند.

خاندان یعقوب علیه السلام نیز میان دیگر کنعانیان گرفتار قحطی بودند. غم فراق یوسف هنوز در دل یعقوب علیه السلام التیام نیافته بود که بار خشکسالی نیز بر بارشان افزود.

در مصر، عزیزی بود دادگر و دور اندیش که آوازه عدالتش از مرزهای مصر گذشته، کنعان را در نور دیده بود و پسران یعقوب علیه السلام نیز دانسته بودند که نعمت در نزد عزیز مصر بسیار است و او با سخاوت به همه کس می بخشید. غافل از این که سرچشمه خیر و نعمت، همان یوسف آنان است که نادانسته از دست دادند و او را از خود راندند. اینک آن یوسف از آن مصریان شده و باید دست طلب به سوی مصریان بکشایند.

پدر را اجازت گرفتند تا به طلب آذوقه، نزد عزیز مصر رفته و برای زندگی گندم فراهم کنند. پدر نیز به آنها اجازه داد. تنها بنیامین را نزد خود نگهداشت تا از یوسف علیه السلام یادگاری و بر زخم دل مرهمی باشد.

برادران به طلب آذوقه، راهی مصر شدند. عزیز را خواستند؛ عزیز را دیدند. آذوقه طلبیدند؛ گندم یافتند و آذوقه بار زدند. ولی یوسف را شناختند زیرا که ایشان یوسف را نمی خواستند. یوسف آنها گم نشده بود و در پی او نبودند. پس او را نیافتند هر چند که در برابرشان نشسته بود. و سپس به کنعان برگشتند.

وَ جَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ
مُنْكَرُونَ. (۸)

برادران یوسف به مصر به نزد یوسف آمدند در حالی که
او برادران را شناخت ولی آنها یوسف را نشناختند.

بار دیگر با اجازه پدر قصد عزیمت به مصر کردند و خواستند بنیامین را با
خود ببرند تا سهم بیشتری نصیبشان گردد ولی پدر به آنها اجازه نداد، سپس با
اصرار زیاد آنها پدر رضایت داد و آنان را به حفظ او سفارش کرد و همراه آنان
بسوی مصر فرستاد.

کنعانیان گمراه آمدند در برابر یوسف نشستند. او آنها را نگریست؛ آنها نیز او را
دیدند. او با آنها سخن گفت؛ آنها نیز صدای او را شنیدند، ولی یوسف را نشناختند
زیرا که خواهان یوسف نبودند. گندم می خواستند و به طلب آن آمده بودند.
سرچشمه نعمت، خود را به آنان نمایاند ولی آنها به سبویی آب، بسنده کردند و از
چشمه جوشان، رو برتافتند.

باز عزم کنعان کردند و به سوی پدر بازگشتند. ولی این باره تادم و حقیقتاً
پشیمان. چرا که نه تنها یوسف پدر را ربوده بودند بلکه امانت او را نیز حافظ
نبودند. بنیامین را نزد عزیز مصر گذاشته بودند و نزد پدر اظهار توبه و پشیمانی
می نمودند. پدر آنان را بخشید و به سوی مصر بازگرداند تا یوسف و برادرش را
بیابند.

کنعانیان مجدداً سفر کردند، باز هم به قصد مصر و برای دیدار عزیز، ولی این
بار به جستجوی گمشده خویش آمده بودند. نه آذوقه می خواستند و نه گندم.
یوسف عليه السلام را می خواستند و برادرش. و یافتند او را که در نزدشان بود.



نطلبیدیم که پیدا کنیم. نخواستیم که بیابیم. و الا او در بین ماست. رفت و آمد می کند. ما را می بیند و ما را می شناسد ولی ما او را نمی شناسیم. عزیز مصر پنهان نیست، چشمان ما او را جستجو نمی کند.

«اگر به اندازه مرغ گمشده خانه تان به دنبال او بگردید او

را خواهید یافت.»^(۱)

د: حضرت موسی علیه السلام موعود بنی اسرائیل

مشقت و سختی زندگی، بنی اسرائیل را فرا گرفته بود و روزگار آنها را سیاه کرده بود. پشتهایشان از بار غم، خم شده امنیت از خانه ها رخت بر بسته بود. مردانشان را می کشتند. کودکانشان را سر می بریدند. حتی طفلان را از شکم مادرانشان در آورده، گردن می زدند.

و این همه نه چیز تازه ای بود و نه غیر منتظره که از سالها پیش، از این روز خبر داشتند و خود خوب می دانستند که این رنج پایان نخواهد یافت مگر به قیام مصلح و به ظهور منجی که او را می شناختند. صفاتش را می دانستند. نام و نشان را در خاطر داشتند. می دانستند که او نیست مگر موسی بن عمران از فرزندان لاوی بن یعقوب.

چهار صد سال انتظار کشیدند تا ظهور کند و بیاید و آنها را از زیر یوغ ستم نجات دهد. در چنین حالی بشارت ولادت او جانی تازه در بدنهای خسته شان دمید. نیرویی تازه گرفتند و امید، به زندگی شان رنگ و رویی دوباره داد.

عالمی در میانشان بود پاک سیرت، درستکار و نیک رفتار که سخنانش همیشه مایه آرامششان بود و قلبهای خسته‌شان را آرامش می‌بخشید. به دنبالش فرستادند که به یاری ما بیایا، ما را کمک کن که ما رنجوریم و در دام سختی افتاده‌ایم. گره به کارمان بسته شده و این گره جز به دست تو باز شدنی نیست.

در شبی مهتابی مردم را جمع کرد و به صحرایی برد تا به دعا و مناجات بپردازند. لطف خدا را شامل حال خود کنند و از دوران غیبت بکاهند. در همین حال جوانی را دیدند که بر مرکبی سوار است و به سوی ایشان می‌آید. در حالی که لباسی از خز به تن کرده بود. عالم قوم، وی را شناخت. زیرا که اوصاف موسی علیه السلام را می‌دانست. به پایش افتاد و او را در آغوش گرفت. سپس سر به شکر برداشت که چشمش به جمال موسی علیه السلام روشن شده و عمرش او را یاری داده تا دیدگانش به این سعادت نایل شوند.

دیگران نیز او را شناختند، به پایش افتادند و از او طلب چاره کردند. موسی علیه السلام نیز از خدا خواست تا در فرج مردم تعجیل کند و در کارشان گشایش فرماید و دوباره از دیده‌هاشان پنهان شد.

این غیبت دوباره، سخت‌تر از غیبت اول بود و این تنهایی و سرگردانی بنی اسرائیل را سخت و ناگوار آمد. دوباره نزد عالم آمدند و از او تقاضا کردند که با آنها باشد. و آنها را راهنمایی کند و دستشان را در این گمراهی بگیرد.

او نیز به آنان آموخت و راه راست را به آنها نشان داد و آنان چهل شبانه روز به درگاه الهی ضجه و ناله کردند و ظهور مصلح را خواستار شدند تا آن که خداوند آنان را یاری نمود و به آنان خبر داد که از مدت این غیبت یکصد و هفتاد سال گاسته است.

بنی اسرائیل به شکرانه این خیر خدا را ستایش کردند و بسیار ستودند.
خداوند نیز این شکر و سپاس را تقدیر کرد و موسی و هارون را مأموریت داد تا
آنان را از شرّ فرعون برهانند.

آنها این مژده را بسیار گرامی داشتند و شادی کردند و باور کردند که هر
نعمتی از جانب اوست و به حقیقت اقرار کردند و به این اعتراف زبان گشودند که
هیچ خیر نیست مگر از جانب پروردگار و آنچه هست از جانب اوست. او نیز این
اعتقاد را پاداش داد و فرج را نزدیک تر نمود.

امام صادق علیه السلام پس از نقل این داستان می فرماید:

«شما نیز این گونه اید، اگر به همین نحو رفتار کردید و
خالصانه فرج را خواستار شدید، خداوند گشایش را
بزودی نصیب ما خواهد کرد اما اگر این گونه نکنید، کار به
روال معمولی خود بسوی پایانش خواهد رفت.» (۱۰)



پروردگارا، کدام عالم پارسایی است که به نزدش رویم تا ما را به کوتاه کردن
شب غیبتمان رهنمون شود و کیست که راه نجات را از این بیابان سرگردان به ما
بنمایاند؟! آیا شود که ما نیز از بنی اسرائیل بیاموزیم و به شکر و دعا، صبحی زودتر
و طلوعی نزدیک تر را برای خود رقم زنیم؟

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ... وَ عَجِّلْ

فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ. (۱۱)

ما نیز می خواهیم تا از سالهای غیبت بکاهی و فرج عاجل را هدیه پیشگاه امام
زمانمان نمایی که سخت آرزومند بر طرف شدن غم‌ها از چهره مبارکش هستیم.

پی نوشتها

- ۱- سورة نوح / ۵ الى ۹.
- ۲- از فرمایشات حضرت رسول ﷺ.
- ۳- سورة رعد / ۳۱.
- ۴- سورة مريم / ۴۱ الى ۴۷.
- ۵- سورة صافات / ۹۷ - ۱۰۱.
- ۶- سورة ابراهيم / ۲۹.
- ۷- سورة نور / ۵۵.
- ۸- سورة يوسف / ۵۸.
- ۹- سيد بن طاووس رحمته الله.
- ۱۰- بحار الانوار ج ۴ ص ۱۱۸ ح ۵۰.
- ۱۱- عباراتی از دعای عهد، مفاتیح الجنان.

سرانجام

جاری است از چشمه‌های نگاهم

باران بی کسی

خشکید شاخه‌ام، در این دشت پر خزان

ای سبز سبز نگاهت در انتظار

الماس کن، این تیره خاک را

شیکور گمشده‌ام در کویر عشق

سنگ صبور ما، باز آ به این مفاک

ای برق هر ستاره، بیدار کن و بشکن

خاکسترهای خواب

ای یادگار همه اعصار،

برگرد پرشتاب

اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا. وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقَنَّنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ وَ قُوَّةَ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى. وَ قُوَّةَنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبَّتْنَا عَلَى مُتَابِعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَقَّأْنَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ.

كمال الدين باب ۴۵ ح ۴۲

خداوندا به خاطر طولانی شدن زمان غیبت و بی خبر بودن ما از آن حضرت، یقین را از ما سلب نکن و یاد کردن از او و انتظار کشیدن او را و ایمان به او و قوت یقین نسبت به ظهور او و دعا کردن در حق او و درود فرستادن به او (هیچ یک از اینها) را از ما تگیر تا این که طولانی شدن غیبت او ما را از قیامش ناامید نکند و تا این که یقین ما نسبت به آن (قیام حضرت) همچون یقین ما نسبت به قیام رسول خدا ﷺ و وحی و قرآنی که او آورده، باشد. و دلجای ما را در ایمان به آن حضرت قوی بدار تا آن که به دست (پیر برکت) او ما را در شاهراه هدایت و بزرگراه روشن و صراط مستقیم حرکت بدهی و ما را در اطاعت از او نیرومند کن و در پیروی از او ثابت قدم بدار و ما را داخل در حزب او، عضوی از یاران و یاوران او و از کسانی که از کارهای او خشنود هستند قرار بده و این حالات را در طول زندگی و هنگام مردن از ما سلب نکن تا آن که ما را در حالی از دنیا ببری که از شک کننده ها و پیمان شکنان و تردید آورندگان و تکذیب کنندگان نباشیم.

آمین رب العالمین.